

به نام یزدان پاک و به نام عشق، ایران و آزادی؛

ایران سرزمین من است. نام آن همیشه در تاریخ بوده است. تنها 27 سال فراموشمان کرده بودند و در این سالها هرچه فریاد زدیم، کسی صدایمان را نشنید. امروز دوباره بر سر زبانها هستیم با تهدیدی بزرگ که میخواهیم به فرصتی بزرگ تبدیلش کنیم. تهدیدی که از حماقت حاکمانان نشأت گرفته و با درایت مردمان به فرصت بیداری بدل خواهیم کرد.

همین حالا که برایتان مینویسم، همبازیهایی دوران کودکی ام، عربدهکشان از دیوار سفارت دانمارک بالا میروند و آنجا را به آتش کشیده اند. کودکان معصومی که با هم «عموزنجرباف» بازی می کردیم، حالا به دستور حاکمان نادان سرزمینمان زنجیره های انسانی را دور تاسیسات هسته ای تشکیل می دهند، تا تکنولوژی هسته ای را که قاچاقچیان پاکستانی سوار الاغ هایشان وارد مرزهای کشورمان کرده اند، بومی و ملی جلوه دهند و به بهانه حمایت از مقدسات در برابر توهین کاریکاتوریست ها، شاید بتوانند با فحاشی و آتش بازی پرونده هسته ای ایران را از شورای امنیت بازگردانند. چه شهر آشوبی در ایران ما به پا است که آرامش جهان را هم به مخاطره انداخته است!

ما نسل بی گناه ایرانی که نقشی در این انقلاب نداشته ایم و امروز بیش از 70 درصد جامعه ایران را تشکیل می دهیم، در عین احترامی که برای تمام مردم روی کره زمین قائل هستیم، از آنها گله داریم.

ربع قرن ما را که مردمی باهوش، زیبا، نجیب و قدرتمند بودیم، به فراموشی سپردند و به حال خودمان رها کردند جانوران ترسناکی که سوار هواپیماها میشوند و به برج های دنیای مدرن می کوبند، خواهران و برادران معصوم و کوچک ما هستند که در مدارس به جای عشق و دانش، می آموزند که ریاکار، چاپلوس، کینه توز، خونریز، بی رحم، بدبین و مایوس باشند. از پیشرفت، تمدن و زیبایی و از هر چیز یا کسی که همانند مدیر مدرسه و رهبر حکومت نمی اندیشد، باید نفرت داشته باشند و همه آدم های بیرون مرزها را کافر، نادان و مستحق بدترین نوع مرگ بدانند.

تاریخ را برایشان تحریف می کنند و نمی گویند اگر چشم تیزبین دنیا، هیولای پنهان در 28 مرداد را ندیده بود، حالا چگونه در هزارتوی بی خدایی، با ایدئولوژی های احمقانه تر از وضع امروزمان، دست و پنجه نرم می کردیم.

در مدارس از «استقلال» می گویند، اما آن را با غارنشینی اشتباه گرفته اند. همه ملت های دنیا به یکدیگر نیاز دارند و این نیاز زمینه ساز ارتباط سالم بشری و احترام و امنیت است.

در تمام این سال‌ها صفحه سپید ذهن شاگرد مدرسه‌ای‌ها را با خرافات مذهبی پرکردند و از خوبی‌های نداشته حاکمان گفتند و از رهبری، که رهبر تمام دنیا است و جایی برای ملیت باقی نماند.

قصه‌ها در کتاب‌های درسی نوشتند که جوانان ایران نه برای دفاع از میهن که برای دفاع از رهبر کشته می‌شوند. سخن گفتن از میهن، جرمی بزرگ در مدارس ماست. ای کاش آنها که امروز از «فدرالیسم» می‌گویند، برای چند ساعت سرزده به مدارس ایران بیایند و حرف‌های عجیب را بشنوند، تا باور کنند که فدرالیسم در ایران امروز، یعنی تجزیه!

شاید چندین سال پس از آزادی، که دوباره کودکان عشق به میهن را آموختند، این واژه ایده‌ای متری و مقبول باشد. حاکمان ما سعی کردند به تاریخ دروغ بگویند ولی فراموش کردند که تاریخ دروغ نمی‌گوید. روی سخن من با تمام مردم دنیا است.

جنایت واقعی که در سرزمین ما رخ می‌دهد، شست‌وشوی مغزی کودکان و تخریب ایدئولوژی‌های دامن‌شانه حاکمان مذهبی در ذهن پاک آنهاست. خطر هر کدام از میلیون‌ها کودکی که هر روز در سانتریفوها، مدارس و دانشگاه‌های ایران، غنی‌سازی می‌شوند، هزاران بار از بمب اتم بیشتر است.

کره شمالی، سوریه، لبنان و سودان نیز وضعی بهتر از ما ندارند. باور کنید قبل از اینکه شما قربانیان تروریسم باشید، تروریست‌های بیچاره، خودشان، قربانیان معصوم تفکر حاکمان دیوصفت سرزمین‌هایشان هستند.

حاکمانی که برای بقا، از کودکان معصوم، بمب‌های متحرک برای کشتن و ایجاد وحشت می‌سازند. مبادا حالا که از پروژه انرژی هسته‌ای در تکاپوی نگرانی افتاده‌اید، پس از رفع نگرانی‌ها از این پرونده، دوباره ما را در دست زندانبان‌های سه‌دهه گذشته، به حال خود رها کنید.

ما به دست‌ان توانمند مردم نجیب و فهیم دنیا، همه خواهران و برادرانمان - فرزندان آدم و حوا - چشم دوخته‌ایم، تا برای پیوستن دوباره به آغوش جامعه متمدن بشری، به یاری‌مان بیایند. مردم ما در آستانه نابودی‌اند و از تحریم اقتصادی و سیاسی و هر چیزی که از شر ملایان خلاصشان کند، استقبال می‌کنند!

مردم بزرگ و محترم ایالات متحده آمریکا 444 روز گروگان‌گیری تعدادی از فرزندان‌شان را در دست‌ان این حکومت تجربه کرده‌اند. نگرانی و اضطراب آن روزها هنوز با آنها عین است. به ملت ما فکر کنید که نزدیک به ده هزار روز گروگان‌کسانی هستیم که چند روزی است، نقاب انداخته‌اند و جهانیان چهره ترسناک بی‌نقاب‌شان را دیده‌اند. و حالا روی سخن با ایرانیان است.

گردهم آییم و فارغ از اینکه چه حکومتی باید در ایران آینده بر سر کار بیاید، اصول مشترک عقایدمان را تدوین کنیم و پیش‌نویس میثاق ملی میهن را براساس پیمان‌های نیک جهانی بنویسیم و منتظر معجزه کنیم. تکلیف نوع حکومت با ما نیست. آرای مردم در فردای آزادی، ما را تسلیم خواست همگانی خواهد کرد.

ما دانشجویان آزادیخواه ایرانی، از تمام مبارزان راه دشوار آزادی دعوت می‌کنیم، در «کنگره آزادی ایرانیان»، حضور یابند و یکبار برای همیشه اختلافات را کنار گذاشته و به کودکان ایران بیاندیشند.

شما که اجازه نمی‌دهید فرزندان در فیلم‌های سینمایی، صحنه‌های خشن ببینند، مبادا که روحشان آزرده شود، به خواهر و برادر یتیم و کوچک من فکر کنید که معلم دینی و ادبیات در مدرسه به او می‌گویند چگونه خون بریزد و چگونه چاشنی بمب را فعال کند، در حالی که (یاحسین) و (یازهر) می‌گوید و به بهشت می‌رود!!!

بیش از این تردید نکنید. به خود بیایید و نگذارید باور کنیم که «تعیین نوع حکومت» از جان و روح یک ملت اسیر برایتان مهم‌تر است. آغوشتان را بگشائید تا ما جوانان خسته وطن بتوانیم آرامش و امنیت را تجربه کنیم.

باور کنید خسته‌ایم. در این چهار سال زندان، پایم را ناقص کرده‌اند و با دستی که زیر شکنجه شکسته‌اند می‌نویسم.

از بین این کلمات صدای ارژنگ داوودی را که 15 سال باید در بند جنایتکاران زندان بندرعباس بماند، بشنوید که بینایی و شنوایی‌اش را زیر شکنجه از دست داده است.

صدای چکه‌های خون عزت ابراهیم‌نژاد شهید کوی دانشگاه، صدای نفس‌های به شماره افتاده سیامک پورزند و عباس امیرانتظام، صدای گریه همسر و دخترکان اکبر گنجی، ناله مادر محمدی‌ها، صدای دختر شیرین‌زبان مهرداد حیدرپور، صدای شهدای نوجوان دهه شصت، صدای طبرزدی، زرافشان، جوکار، باطبی، بختیاری، صدای آخرین ناله‌های دختران و زنان را که سنگسار می‌شوند، صدای نوجوان‌هایی که پیش از اعدام اشک می‌ریزند، صدای چکمه‌های بیچاره‌مردانی که پلیس حکومت شده‌اند و حالا تاول تمام سال‌های سرکوب پاهایشان را آزار می‌دهد، صدای مردم به گروگان گرفته شده‌ای را که خسته اما امیدوار در این اردوگاه اسیران - به وسعت ایران بزرگ - به بیگاری گرفته شده‌اند، بشنوید.

و صدای پدرم را و پدرانمان را که خاک ایران از گوشت آنها ساخته شده است و به آن عشق می‌ورزیم، بشنوید و اختلافات را در هر سطحی کنار بگذاریم و برای ایران و ایرانی دوباره یکدیگر را دوست داشته باشیم.

هزینه‌های بسیاری پرداخت کرده‌ایم، خاطره تلخ سال‌های زندان و شکنجه، سال‌های خون و وحشت و سرکوب، شاید هیچ‌گاه در

تمام زندگی از ذهن ما و خانواده‌هایمان پاک نشود، اما آموخته‌ایم که مردم دنیا را دوست داشته باشیم. امنیت و احترام را نه با ساختن بمب اتم، که با عشق ورزیدن به انسان‌ها ایجاد کنیم.

من و یاران دبستانی من نه جمهوری‌خواه، نه مشروطه‌خواه، نه سوسیالیست و نه اهل هیچ گروه و دسته‌ای نمی‌توانیم باشیم، تا وقتی که مردمان در اسارت هستند و کودکان هر روز غارنشینی و وحشی شدن را می‌آموزند. ما ایرانی، آزادیخواه و عاشقیم.

سال 1385 خورشیدی (2006 میلادی) را سال «آزادی» می‌نامیم و دعوت می‌کنیم در نخستین روز فروردین این سال که مصادف با نه هزار و نهمین روز به گروگان گرفته شدن ایرانیان توسط گروه کوچکی از ملایان است، همه آزادیخواهان جهان و ایرانیان آزاده، با حمایت سازمان‌های جهانی «کنگره آزادی ایرانیان» را تشکیل داده و تلاش کنیم با فرصت اندک پیش آمده، ده هزارمین روز اسارت ایرانیان، نویدبخش «اتحاد برای آزادی» میهن باشد. ایران هرگز نمی‌میرد

اسامی امضا کنندگان:

- 1- امیرعباس فخرآور (دانشجوی حقوق، نویسنده و روزنامه‌نگار، عضو موسس و عضو شورای مرکزی جنبش آزادی ایرانیان و دبیر جنبش مستقل دانشجویی. دبیر کل انجمن های علمی دانشگاه پیام نور و محکوم به هشت سال زندان سیاسی)
- 2- منوچهر محمدی (دانشجوی حقوق و اقتصاد نظری و دبیر کل اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان. محکوم به 15 سال زندان سیاسی)
- 3- ارژنگ داوودی (نویسنده و فعال سیاسی، از موسسین و عضو شورای مرکزی جنبش آزادی ایرانیان محکوم به 15 سال زندان سیاسی در تبعید به زندان بندرعباس)
- 4- اکبر محمدی (دانشجوی علوم اجتماعی و عضو اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان. محکوم به 15 سال زندان سیاسی)
- 5- مهرداد لهراسبی (فعال سیاسی. محکوم به 15 سال زندان سیاسی)
- 6- ایمان سمیع‌زاده (عضو جنبش مستقل دانشجویی و سخنگوی برون‌مرزی جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 7- سام آریامنش (دانشجو و فعال سیاسی، سخنگوی برون‌مرزی جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 8- پیمان عارف (فعال سیاسی دانشجویی علوم سیاسی دانشگاه تهران)

- 9- مهرداد حیدرپور (دبیر جنبش نوین کارگری، عضو جنبش آزادی ایرانیان و محکوم به سه سال زندان سیاسی)
- 10- علی عالمزاده (عضو جنبش مستقل دانشجویی، دبیر تشکیلات شرق اروپا (محکوم به یک سال زندان سیاسی))
- 11- امیر حشمت ساران (دبیر کل جبهه اتحاد ملی، محکوم به هشت سال زندان)
- 12- مهلقا فخرآور (عضو جنبش آزادی ایرانیان و محکوم به دو سال حبس تعلیقی سیاسی)
- 13- فرانک ضابطیان (فعال سیاسی، دبیر سازمان اتحاد ملی برای رهایی میهن و جنبش آزادی ایرانیان)
- 14- پگاه فرزانه (دانشجو و فعال سیاسی، عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 15- آریا آجرلو (دانشجو، عضو جنبش آزادی ایرانیان، محکوم به یکسال زندان سیاسی)
- 16- مجتبی وطنی (فعال سیاسی، عضو جنبش آزادی ایرانیان، محکوم به یک سال زندان سیاسی)
- 17- سعید یاریگر (فعال سیاسی، عضو جنبش آزادی ایرانیان، محکوم به یکسال زندان سیاسی)
- 18- شهلا محمودی (فعال سیاسی، عضو سازمان اتحاد ملی برای رهایی میهن و جنبش آزادی ایرانیان)
- 19- ستاره نامدار (دانشجو، عضو جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 20- سایه نامدار (دانشجو، عضو جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 21- ناهید نریمان (عضو جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 22- مجید نریمان (عضو جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 23- رزیتا راد (عضو جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 24- فرخلقا فخرآور (دانشجو، عضو جنبش آزادی ایرانیان، محکوم به یک سال حبس تعلیقی سیاسی)
- 25- آرش ایرانپور (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 26- ایراندخت باقري (دانشجو، عضو جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 27- آروین کاوه (دانشجو و فعال سیاسی، عضو جنبش آزادی ایرانیان و جنبش مستقل دانشجویی)
- 28- الهه بهنیا (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 29- مجتبی تقیپور (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 30- امیرحسین فخرآور (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 31- شروین صدیقی (عضو جنبش آزادی ایرانیان)

- 32- نغمه امانی (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 33- عبدالله طیبزاده (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 34- سیمین بهاری (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 33- اسماعیل بهبودی (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- 35- هلیا کنگر لویی (عضو جنبش مستقل دانشجویی و جنبش آزادی ایرانیان)
- 36- عبدالصمد کریمی (فعال سیاسی عضو جنبش آزادی ایرانیان محکوم به 4 سال زندان سیاسی امنیتی)
- 37- اسد شقاقی (عضو جبهه اتحاد ملی . محکوم به 4 سال زندان سیاسی)
- 38- اسماعیل احمدی (عضو جنبش آزادی ایرانیان)
- و 560 دانشجوی مبارز دیگر**